

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۱

متی ۱۰-۱۱

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۱، متی ۱۰-۱۱ است.

در متی باب‌های ۸ و ۹، مواقعی را می‌خوانیم که عیسی اقتدار خود را بر بیماری، ارواح و طوفان‌ها نشان می‌دهد.

ما سه مجموعه داستان معجزه‌آسا داریم و هر کدام با صحبت از اقتدار عیسی و دعوت مردم به تسلیم شدن در برابر اقتدار او از هم جدا شده‌اند. خب، بعد از این مجموعه سوم از سه داستان معجزه‌آسا، درباره ابراز اقتدار عیسی در حالی که از کارگران بیشتر برای برداشت محصول صحبت می‌کند، می‌خوانیم. فعالیت عیسی که در حال انجام بوده است در آیه ۹:۳۵ خلاصه شده است، همانطور که قبل از موعظه بالای کوه در آیات ۴:۲۳ تا ۲۵ خلاصه شده بود، شفای بیماران، تعلیم و موعظه در مورد مژده پادشاهی.

همچنین در آیه ۳۶ درباره انگیزه و شفقت عیسی می‌خوانیم. قوم من، این قوم مانند گوسفندان بی‌شبان هستند. او به آنها ابراز محبت می‌کند.

حال، این عبارت در عهد عتیق، به ویژه در حزقیال ۳۴، برای قوم خدا به کار رفته است، جایی که گوسفندان مانند گوسفندان بدون چوپان هستند. آنها پراکنده می‌شوند زیرا چوپانان کار خود را انجام نمی‌دهند. و بنابراین، خود خدا می‌آید و قوم خود را چوپانی می‌کند.

اما در آیه ۳۷ می‌خوانیم که برای تکمیل این مأموریت به کارگران بیشتری نیاز است. کار باید چند برابر شود و نه صرفاً جمع. و این یک مشکل است.

می‌دونی، آگه به مدت ۲۰ روز، هر روز فقط دو نفر رو به مسیح جذب کنی، خب، کلی آدم رو به مسیح جذب کردی. ۴۰ نفر رو به مسیح جذب کردی. اما آگه به جای این کار، این عدد رو ضرب کنی، اعداد خیلی بزرگتری به دست میاری.

خب، عیسی، او به عنوان یک انسان مجسم، تمام تلاشش را می‌کند، اما محدودیت‌هایی در مورد میزان پیشروی شما وجود دارد. شما نمی‌توانید همزمان در دو مکان باشید. نیازهای جهان بسیار گسترده است.

بنابراین، او می‌خواهد کارگران را برای برداشت محصول افزایش دهد. بنابراین، آیه ۳۷، برای تکمیل مأموریت به کارگران بیشتری نیاز است. در آیه ۳۸، قبل از فرستادن شاگردان، می‌گوید که برای کارگران برداشت محصول دعا کنید.

خب، آن کارگران چه کسانی خواهند بود؟ خب، وقتی به فصل ۱۰ می‌رسید، متوجه می‌شوید که کارگران همان کسانی هستند که وقتی می‌گوید کارگران شایسته‌ی دستمزدشان هستند، برای کارگران دعا می‌کنند. پس این همان اصطلاح یونانی است. حالا می‌خواهیم به متی ۱۰ تا ۱۲ نگاه کنیم.

من تمام انجیل متی را با همین جزئیات بررسی نمی‌کنم، چون در غیر این صورت، این دوره خیلی خیلی طولانی می‌شد. اما قرار است متی ۱۰ تا ۱۲ را با کمی جزئیات بررسی کنم، اما نه با جزئیات کامل. خب، متی ۹:۳۵ تا ۳۸، همانطور که دیدیم، مقدمه‌ای برای این کار است.

و سپس پس از اینکه آنها برای کارگران برداشت محصول دعا می‌کنند، عیسی آنها را می‌فرستد. او به شاگردان اختیار می‌دهد تا مأموریت را ادامه دهند. و این مأموریت شامل اعلام پادشاهی است، اما همچنین به آنها اختیار بر ارواح و شفا می‌دهد، آیه ۱. و او ۱۲ رسول را مأمور می‌کند.

در مورد کلمه رسول، بحث‌هایی در مورد معنای دقیق آن وجود دارد. امروزه گاهی اوقات، مبلغان و دیگران اغلب از خدمت رسولی در قالب تأسیس کلیسا و غیره صحبت می‌کنند. و برخی دیگر می‌گویند، نه، رسولان فقط همان ۱۲ نفر بودند.

خب، انجیل‌ها معمولاً این اصطلاح را برای ۱۲ نفر به کار می‌برند، اما در واقع این اصطلاح در نامه‌های پولس به شکل وسیع‌تری استفاده شده است. بنابراین، می‌تواند به بیش از یک روش استفاده شود. و برخی از بحث‌های مدرن در مورد اینکه، خب، آیا هنوز هم می‌توان حواریون داشت؟ بستگی به این دارد که چگونه از این اصطلاح استفاده می‌کنید.

فعلی apostello، بدیهی است که آن ۱۲ نفر با ما نیستند، اما در مورد افرادی که فرستاده و مأمور شده‌اند apostolos، از آن تشکیل شده است. به همه کسانی که فرستاده می‌شدند apostolos است که ظاهراً گفته نمی‌شد، بلکه به ویژه به پیام‌آوران مأمور گفته می‌شد. برخی این را به مفهوم یهودی شولیاخ، پیام‌آور منصوب، برمی‌گردانند.

در ادبیات خاخمی، این نوع خاصی از وظیفه است که در آن پیام‌آور می‌تواند ازدواج‌ها را ترتیب دهد و انواع کارها را انجام دهد. آنها تا حد مأموریت خود اختیار دارند. بنابراین، هر کاری که به آنها مأموریت داده شده باشد، همان اختیار را دارند.

دیگران می‌گویند، خب، نه، ادبیات خاخمی خیلی دیر شده است. ما نمی‌توانیم برای شولیاخ به آن تکیه کنیم. اما ایده اولیه یک پیام‌رسان مأمور که توسط فرستنده‌اش مجاز شده است را می‌توانید در امثال بیابید.

شما آن را در عهد عتیق پیدا می‌کنید. شما آن را در دنیای یونانی پیدا می‌کنید. بنابراین، مفهوم کلی از هر کجا که زبان خاص از آن آمده باشد، از قبل وجود دارد.

اما شولیاخ به معنی فرستاده شده است، و آپوستولوس به معنی فرستاده شده است. و این ایده فقط فرستاده شده نیست، بلکه به معنای مأموریت یافته شدن است، و توسط فرستنده با اقتدار برای انجام کارهای خاص مجاز شده است. بنابراین، به هر حال، عیسی دوازده نفر را می‌فرستد.

چرا دوازده؟ خب، احتمالاً به این دلیل که دوازده قبیله اسرائیل وجود داشتند. برخی دیگر از یهودیان گفتند، خب، چرا دوازده قبیله اسرائیل، دوازده صورت فلکی و غیره؟ آنها سعی کردند آن را به چیزهای دیگری ربط دهند.

اما عهد عتیق از دوازده قبیله اسرائیل صحبت می‌کند. و عیسی به طور خاص این دوازده قبیله را می‌فرستد. چرا او می‌خواهد ایده دوازده قبیله اسرائیل را تداعی کند؟ به نظر می‌رسد طومارهای دریای مرده نیز از گروهی متشکل از دوازده رهبر صحبت می‌کنند، زیرا آنها خود را به عنوان یک جنبش تجدید حیات، به عنوان بازماندگان، بازماندگان صالح اسرائیل می‌دیدند که خداوند در نهایت قوم خود را از آنها باز خواهد گرداند.

بنابراین، به همین ترتیب، عیسی ممکن است دوازده شاگرد را به عنوان راهی برای نمادین یا نماینده مأموریت خود به اسرائیل انتخاب کند. حال نام این شاگردان. شمعون یک نام رایج بود.

شمعون، پطرس را صدا زد. ما همچنین شمعون غیور را داریم. هر دوی آنها باید این نام‌ها را می‌داشتند، زیرا نمی‌توانستید هر دو را شمعون بنامید و راهی برای تشخیص آنها از هم نداشته باشید.

بنابراین، شما شمعون پطرس و شمعون غیور یا شمعون غیور را دارید. نام رایج دیگر یعقوب بود. در واقع، او واقعاً یعقوب نبود.

این نسخه‌ی انگلیسی‌شده‌ی آن است. در عبری یاکوف، یعقوب، یا در یونانی یاکوباس بود. ما در انگلیسی به آن یعقوب می‌گوییم.

اما در عهد جدید، آنها سعی می‌کنند طوری وانمود کنند که به دلایلی یعقوب را به یعقوب ترجمه کرده‌اند. اما در اینجا دو یعقوب یا دو یعقوب وجود دارد. بنابراین، راه‌هایی برای تمایز آنها وجود دارد.

یهودا یکی دیگر از نام‌های رایج بود. یهودا در یونانی همان نام یهودا، قبیله یهودا، است. بنابراین، در واقع دو یهودا در میان شاگردان وجود داشت.

یکی یهودای اسخریوطی بود. حالا اسخریوطی به چه معناست؟ این چطور او را از دیگری متمایز می‌کند؟ خب، این موضوع جای بحث دارد. اما برخی گفته‌اند که ممکن است به معنای یهودای خنجرزن، یکی از سیکاری‌ها باشد.

من فکر می‌کنم که احتمالاً به احتمال زیاد منظور ایسکاریوت، مرد اهل کریوت است. او اهل مکانی به نام کریوت بود. ما مکانی به این نام، روستایی به این نام را می‌شناسیم.

نام مریم زیادی پیدا می‌کنید. چرا ما در انجیل‌ها و نیمه اول اعمال رسولان نام مریم زیادی داریم؟ مریم رایج‌ترین نام در یهودیت آن زمان بود، البته در یهودیه و جلیل در آن زمان.

بنابراین، جای تعجب نیست. اگر کسی این را در رم یا آتن از خودش درمی‌آورد، احتمالاً نام‌هایی را که در یهودیه و جلیل محبوب‌ترین بودند، ابداع نمی‌کرد. اما این به اولین سنت برمی‌گردد.

اینها در واقع نام‌های رایج آن دوره بودند، و بنابراین جای تعجب نیست که این دوره و مکان با هم مرتبط هستند. جای تعجب نیست که آنها اینقدر در سنت انجیل ظاهر می‌شوند. عیسی شاگردانش را به مأموریتی می‌فرستد، مأموریت نمایندگان عیسی.

مأموریت اولیه فقط برای اسرائیل است، آیات ۵ و ۶. این اولویت کوتاه‌مدت در خدمت عیسی بود. این موضوع دوباره با زن کنعانی در فصل ۱۵ آشکار می‌شود. من به خاندان اسرائیل فرستاده شده‌ام.

او از این صحبت می‌کند که این برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل است. خب، این همچنین زبان عهد عتیق، ارمیا ۵۰ و آیه ۶، حزقیال ۳۴:۱۲ را تداعی می‌کند. عیسی سرشار از کتاب مقدس است و مأموریت او با اصول کتاب مقدس شکل گرفته است.

اما مسئله اینجا تا حدودی بیشتر جغرافیایی است تا قومیت. او گفت، به هیچ وجه از راه غیریهودیان نروید. خب، اینها راه‌ها یا جاده‌هایی هستند که به شهرهای غیریهودی منتهی می‌شوند.

جلیل از شمال توسط شهرهای غیریهودی احاطه شده بود، بنابراین شما واقعاً نمی‌توانید از آن جهت به خارج از جلیل بروید. این مأموریت را به جلیل محدود می‌کند. اگر آنها به سراغ سامری‌ها نمی‌روند، به شهرهای غیریهودی هم نمی‌روند.

خب، آنها باید در جلیل بمانند. این تنها فرمان در این فصل است که به طور خاص در متی فصل ۲۸ لغو شده است. نکته دیگر، ما ممکن است انتظار نوعی تداوم در مأموریت داشته باشیم، اینکه این مأموریت الگویی برای ما باشد، اما نه در این بخش.

این محدود به خاندان اسرائیل نیست. از نظر پیام آنها، خب، ما شاهد تداوم در آنجا خواهیم بود. تداوم با یحیی تعمید دهنده در ۳:۲، تداوم با عیسی در ۴:۱۷. خب، در اینجا نیز شاگردان باید پیام پادشاهی را ادامه دهند.

عنصر دیگر، نشانه‌ها هستند که نوعی از تأیید هویت را در آیات ۱۰ و ۸ تشکیل می‌دهند. خب، این تداوم دارد. این بخشی از ادامه کار عیسی در آیات ۹:۳۵ است. عیسی این کار را انجام می‌داد. او پادشاهی را موعظه و تعلیم می‌داد و سپس با شفای بیماران و بیرون راندن شیاطین، سلطنت خدا، اقتدار خدا و پادشاهی خدا را نشان می‌داد.

او به شاگردان می‌گوید که همین کار را انجام دهند. این یک ابراز است، باید ابراز دلسوزی عیسی باشد، مانند دلسوزی او که می‌خواست مردم را شفا دهد. همچنین می‌بینیم که نمایندگان عیسی در ۱۰ آیه ۸ تا ۹:۳۶، به سادگی زندگی می‌کنند ۱۰.

می‌دانید، امروزه برخی محافل وجود دارند، و این حقیقت دارد، به خصوص از دهه ۱۹۵۰، امروزه برخی محافل وجود دارند که شفا را با آموزش سعادت مرتبط می‌دانند، نه به این شکل که خدا نیازهای شما را در حین بیرون رفتن برآورده می‌کند، که در اینجا آموزش داده می‌شود، بلکه به این شکل که خدا شما را با ثروت فراوان و غیره برکت می‌دهد، به خصوص برخی از افرادی که آن را موعظه می‌کنند. خب، این ارتباط فقط از حدود دهه ۱۹۵۰ وجود داشته است. در بیشتر تاریخ کلیسا، برعکس بوده است، مردم انتظار داشتند کسانی که ساده زندگی می‌کردند، کسانی باشند که به احتمال زیاد به خدا نزدیک می‌شوند و معجزات به دنبالشان می‌آید.

البته، خدا محدود به انجام این کار به یک روش خاص نیست، اما ما اغلب در تاریخ شاهد این هستیم مطمئناً با سنت فرانسيس و سنت آنتونی که به طور خاص به این دلیل شناخته می‌شدند، همانطور که توسط آتاناسیوس ثبت شده است. ما همچنین، داستانی وجود دارد، ممکن است یک داستان واقعی نباشد اما داستانی از دوران قرون وسطی نقل شده است که پاپ، این در دوره‌ای فاسدتر از تاریخ بود، که پاپ به یکی از علمای کاتولیک قرون وسطی می‌گفت، خب، دیگر نمی‌توان گفت، همانطور که توسط پطرس و یوحنا در فصل ۳ اعمال رسولان گفته شد، دیگر نمی‌توان گفت، ما نقره و طلا نداریم. ببینید، ما نقره و طلای زیادی داریم، که محقق در پاسخ به آن گفت، و کلیسا هنوز نمی‌تواند بگوید برخیز و راه برو.

دهقانان اغلب یک ردا داشتند. این امر به ویژه در مصر صادق است، جایی که جزئیات بیشتری در مورد آن داریم. آنها ممکن است در یهودیه و جلیل بیشتر از این داشته باشند، اما حداقل بسیاری از مردم آنقدر فقیر بودند که فقط یک ردا داشتند.

بعضی‌ها این سفر را صرفاً با بدبینی مقایسه کرده‌اند، اما حتی بدبینان هم اهل خوشگذرانی بودند. این سفر از بدبینی، چیزی که ما در متی فصل ۱۰ داریم، ساده‌تر است. یوسفوس می‌گوید که اسنی‌ها هنگام سفر هیچ

آذوقه‌ای با خود نمی‌بردند، زیرا می‌توانستند به مهمان‌نوازی اسنی‌های دیگر در هر کجا که می‌رفتند، تکیه کنند.

مهمان‌نوازی چیزی بود که یهودیان معمولاً می‌توانستند به آن تکیه کنند اگر یهودیان دیگری در جایی که سفر می‌کردند، حضور داشتند. اما می‌توانیم به مثال دیگری نیز نگاه کنیم، و این مثال درست در کتاب مقدس آمده است. این بارزترین نمونه‌ای است که برای همه مخاطبان متی در دسترس بود، و آن نمونه پیامبران اسرائیل در زمان ارتداد ملی بود.

الیاس در بیابان، الیشع مجبور بود جیحزی را به خاطر تلاش برای به دست آوردن اموال مادی سرزنش کند در حالی که او واقعاً نیاز داشت روی چیز دیگری تمرکز کند. معمولاً مردم هنگام سفر، عصایی برای محافظت با خود می‌بردند. همچنین ممکن است در مسیرهای باریک کوهستانی به شما کمی ثبات بدهد.

اما وقتی یک مار می‌بینید، دلتان می‌خواهد سرش را بکوبید. اما اینجا، قرار است کاملاً سبک سفر کنید. خوب پولس، وقتی سفر می‌کرد، در جاهایی توقف می‌کرد و اگر قرار بود مدت زیادی در جایی بماند، کار می‌کرد، اما خیلی ساده سفر می‌کرد.

او برای انجام این مأموریت باید بسیار ساده زندگی می‌کرد. بنابراین، این توصیفی از زندگی و مأموریت است. اول قرن‌تین فصل ۴، دوم قرن‌تین فصل ۱۱، من اغلب گرسنه، تشنه، بد لباس و غیره بوده‌ام.

رساندن مژده به مردم هزینه‌ای دارد که ارزشش را دارد. شاگردان مجبور بودند سبک سفر کنند زیرا به خدا اعتماد داشتند که نیازهایشان را برآورده کند، فصل ۱۰ آیات ۱۰ و ۱۱. در دوران باستان بر مهمان‌نوازی تأکید می‌شد.

مردم معمولاً توصیه‌نامه‌هایی برای تأیید شخصیت خود حمل می‌کنند، بنابراین این کسی نیست که اگر او را برای شب بیدار بگذارید، خوابتان را از شما بگیرد. همچنین، تأکیدی وجود دارد که در واقع دوباره به مأموریت، به ویژه در قرن نوزدهم، وارد شده است. جورج مولر، هادسون تیلور و دیگران بسیار بر اعتماد به تدبیر خداوند برای مأموریت تأکید کردند.

در واقع، آنها تا جایی پیش رفتند که نمی‌خواستند به کسی بگویند نیازشان چیست. آنها فقط برای آن دعا می‌کردند و اجازه می‌دادند خدا آن را برآورده کند. حال، برخی از مبلغان مذهبی اولیه که به آنجا رفتند، دوران بسیار سختی را پشت سر گذاشتند و بسیاری از مأموریت‌های امروزی اوضاع را ساده‌تر کرده‌اند، اما این ایده که به خدا وابسته باشیم، خدا در نهایت منبع ماست و خدا اغلب از طریق مردم عمل می‌کند، اما ما باید به خدا وابسته باشیم.

زمانی را در زندگی‌ام به یاد دارم که متعهد شده بودم از کودکی در کلکته حمایت کنم و ماهی ۱۵ دلار برای او غذا و مدرسه تهیه کنم. و درست بعد از آن، بعد از اینکه حدود یک یا دو ماه این کار را انجام دادم، تمام درآمد را از دست دادم. وقتی تمام درآمد را از دست دادم، ۱۰ دلار در جیبم داشتم.

من ۹ دلار برای خواربار خرج کردم. ۱۰ دلار برایم باقی مانده بود، و بعد از چند هفته، وقت آن رسیده بود که دلار را ارسال کنم. و من آن را نداشتم، و ناامید بودم ۱۵.

و نمی‌توانم به خودم ببالم که آدم با ایمانی مثل جورج مولر یا هادسون تیلور هستم، چون اینطور نبود. من فقط ناامید بودم. و آن شب کسی در زد، و کسی احساس کرده بود که باید ۲۵ دلار به من بدهد.

خداوند دعای عاجزانه مرا مستجاب کرد. روز بعد ۱۵ دلار را برای کودک در هند فرستادم و ۱۱ دلار برای خرید مواد غذایی داشتم. و خداوند هر ماه به تأمین معاش من ادامه می‌داد.

و یک روز قبل از اینکه قرار بود با دانشگاه دوک تماس بگیرم، تقریباً در همین بازه زمانی بود، یک روز قبل از اینکه قرار بود با دانشگاه دوک تماس بگیرم و به آنها بگویم که نمی‌توانم بیایم و دکتر بخوانم، چون در آن زمان که داشتم آماده می‌شدم با آنها تماس بگیرم، فقط یک دلار داشتم، پول برای انجام برنامه نداشتم. یک روز قبل از اینکه قرار بود با آنها تماس بگیرم، پول از یک منبع غیرمنتظره تأمین شد. البته این بدان معنا نیست که هر وقت چیزی را که می‌خواهیم داشته باشیم، آن را به دست می‌آوریم.

اما این رسالت من بود. خدا می‌داند. خدا می‌دانست.

من برای اینکه استادی شوم که خدا مرا برای آن فراخوانده بود، به مدرک دکتر نیاز داشتم، و بنابراین او وسیله‌ای را برای انجام این کار برایم فراهم کرد. وقتی دکترایم تمام شد، می‌دانید، خدا از همان ابتدا مرا یاری کرده بود و بالاخره امیدوار بودم که فوراً تدریس را شروع کنم. اما ژوئن بود، مدرسه در سپتامبر شروع می‌شد و من متوجه شدم که هیچ جای خالی برای من وجود ندارد.

تمام تلاشم را کرده بودم، برای جاهای مختلفی درخواست داده بودم، اما هیچ موقعیتی نداشتم. بالاخره، فکر کنم ماه جولای بود، یک شب یکشنبه بود، و فهمیدم که چقدر پول لازم دارم تا فقط یک آپارتمان به اندازه کافی بزرگ داشته باشم تا پرونده‌های تحقیقاتی‌ام را در آن نگه دارم، چون سال‌ها تحقیق کرده بودم تا بتوانم در مورد پیشینه کتاب مقدس و غیره صحبت کنم، همه چیز را در کارت‌های فهرست داشتم، اما ده‌ها هزار کارت فهرست داشتم. و در جایی که زندگی می‌کردم، نمی‌دانستم چطور می‌توانم این همه پول برای پرداخت کارت تهیه کنم.

و فهمیدم که چقدر باید آنجا را ترک کنم، و فقط با تکیه بر آن زندگی می‌کنم، فقط گفتم، خدایا، نمی‌دانم چطور قرار است این اتفاق بیفتد. و مگر اینکه معجزه‌ای بکنی، من قادر به انجام این کار نخواهم بود. و کمتر از ۲۴ ساعت بعد، انتشارات اینتروآرسی با من تماس گرفت.

آنها گفتند، اوه، این تفسیر پس‌زمینه‌ای که شما پیشنهاد نوشتنش را دادید، ما تصمیم گرفتیم که از شما بخواهیم آن را ارائه دهید، از شما می‌خواهیم آن را انجام دهید، می‌خواهیم به شما یک قرارداد پیشنهاد دهیم. این به دلار بود. آنها به من پیش‌پرداخت دادند.

این به اندازه پولی بود که شب قبل تصمیم گرفتم برای آن سال خرج کنم. این به خاطر ایمان زیاد من نبود، بلکه خدا از ندای درونی‌اش محافظت می‌کرد. اگر ما در کاری که خدا ما را به آن فراخوانده است، مشارکت داشته باشیم، خدا می‌تواند نیازهای ما را در انجام آن برآورده کند.

بنابراین، ما رویاهای بزرگی در مورد انجام کاری که به آن فراخوانده نشده‌ایم، نداریم، اما اگر خدا ما را به انجام کاری فراخوانده باشد، می‌تواند آن را انجام دهد. و خدا معمولاً ما را به انجام کارهایی فرا می‌خواند که با قدرت خودمان نمی‌توانیم انجام دهیم. بنابراین، یاد می‌گیریم که به او تکیه کنیم.

او روزی‌رسان ماست. خب، آیا کار کردن و دعا کردن برای نان روزانه‌مان اشتباه است؟ خب، پولس این کار را کرد. آیا جمع‌آوری کمک مالی اشتباه است؟ خب، پولس از کلیسای فیلیپی کمک مالی دریافت کرد.

بنابراین، این چیزها اشتباه نیستند، اما در نهایت، ما به خدا اعتماد داریم تا نیازهایمان را برآورده کند. همچنین در آیات ۱۲ تا ۱۵ می‌بینیم که شنوندگان بر اساس واکنششان به پیام‌آوران مسیح قضاوت می‌شوند. همه چیز برای این افراد در گرو چگونگی واکنش آنها به حقیقت انجیل است.

حالا، سلام کردن برای آداب معاشرت ضروری بود. اینکه اول به چه کسی سلام کنیم و غیره. اگر کسی از طبقه اجتماعی بالاتری بود، باید قبل از اینکه او در مسیر به شما سلام کند، شما به او سلام می‌کردید.

و این سلام و احوالپرسی معمولاً شالوم بود. این سلام و احوالپرسی اساسی قوم یهود بود، به معنای صلح با شما. شالوم علیکم.

صلح با شما باد، اما صلح نه فقط به این معنی که خدا کند در جنگ نباشید، بلکه صلح به این معنی که خدا کند همه چیز برایتان خوب پیش برود. این به نوعی دعا بود.

مثل این بود که در انگلیسی می‌گوییم، خدا تو را برکت دهد. شما با آن شخص صحبت می‌کنید، اما در نهایت به طور غیرمستقیم از خدا می‌خواهید که به این شخص برکت دهد. بنابراین، این یک دعا است، اما مانند یک دعا، خطاب به آن شخص است، مانند زمانی که اسحاق، یعقوب را برکت داد و غیره.

بنابراین شما به مکانی می‌روید، این برکت را به آنها پیشنهاد می‌دهید. اگر آنها پیام شما را رد کنند، خب، آنها برکت را دریافت نخواهند کرد. اگر پیام را دریافت کنند، برکت با آنها خواهد ماند.

عیسی همچنین در مورد تکاندن خاک از پاهایتان صحبت می‌کند، زیرا وقتی مردم، یهودیان بسیار پرهیزگار وارد سرزمین مقدس می‌شدند، خاک را از پاهایشان می‌تکاندند تا نشان دهند، خب، این کار کفرآمیز بود. حالا من وارد مکانی مقدس‌تر می‌شوم. عیسی گفت که باید با این شهرها و روستاهای جلیل اینگونه رفتار کنید.

اگر توبه نکنند، با آنها مانند کافران رفتار خواهی کرد و اوضاع برایشان بدتر از سدوم خواهد شد. در فصل آیات ۱۶ تا ۲۳، وعده آزار و اذیت داده شده است. حال، برخی از این مطالب در انجیل مرقس در ۱۰، جای دیگری آمده است.

این در انجیل مرقس ۱۳ آمده است که درباره رنج‌های آخرالزمان صحبت می‌کند. اما متی نیز آن را اینجا آورده است زیرا این مأموریت، همانطور که در آیه ۲۳ خواهیم دید، تا پایان عصر ادامه دارد. عیسی در آیه می‌گوید، شما قبل از آمدن پسر انسان، از تمام شهرهای اسرائیل عبور نخواهید کرد ۲۳.

بنابراین، این مأموریت، هم برای اسرائیل و هم برای ملت‌ها، ادامه دارد. و می‌توانیم انتظار مخالفت داشته باشیم. قرار نیست همه واکنش مثبتی نشان دهند.

بعضی‌ها این کار را می‌کنند. بعضی جاها که می‌روی، مثل شخم زدن زمین بایر است. مدت زیادی طول می‌کشد تا بذر بکاری و دعا کنی و بعد اتفاقات شروع می‌شود.

جا‌های دیگر خیلی رسیده هستند. من در جاهایی خدمت کرده‌ام که انگار محصول آنقدر رسیده بود که داشت به زمین می‌افتاد، چون کارگر کافی برای جمع‌آوری محصول نداشتیم. اما عیسی قول می‌دهد که پیروانش را در مواجهه با آزار و اذیت توانمند کند، آیات ۱۶ تا ۲۰.

اول از همه، عیسی پیروانش را به عنوان گوسفندانی در میان گرگ‌ها به تصویر می‌کشد، همانطور که ما، انجیل را به اشتراک می‌گذاریم. قرار نیست همه با او مهربان باشند. و ما متوجه می‌شویم که، خب، گوسفندان به طرز بدنامی بی‌دفاع بودند.

بنابراین، متوجه می‌شویم که عیسی ما را نسبتاً ناتوان به تصویر می‌کشد. برخی از دشمنان ما از ما قدرتمندتر خواهند بود و قصد آسیب رساندن به ما را دارند. متون یهودی گاهی اوقات اسرائیل را در میان ملت‌ها به عنوان گوسفندانی در میان شکارچیان به تصویر می‌کشند.

اما عیسی ما را فقط به عنوان گوسفندانی در میان درندگان به تصویر نمی‌کشد. او به طور خاص می‌گوید. گوسفندان به میان درندگان فرستاده می‌شوند. این بخشی از مأموریت ماست.

ما باید انتظارش را داشته باشیم. ما می‌توانیم به خاطر عیسی انتظار رنج جسمی را داشته باشیم. در آیه ۱۷، او از مخالفت در دادگاه‌های محلی صحبت می‌کند.

یوسفوس به ما می‌گوید که دادگاه‌های محلی اغلب توسط حدود هفت تن از بزرگان محلی اداره می‌شدند. گاهی اوقات این افراد کاهن بودند، اما هر کسی که در جامعه محلی از بزرگان محسوب می‌شد، این کار را انجام می‌داد. و کنیسه‌ها به عنوان مراکز اجتماعی عمل می‌کردند.

بنابراین، دادگاه محلی نیز در آنجا برگزار می‌شد و غیره. عیسی از کتک خوردن در آنجا صحبت می‌کند. اگر بتوانیم به رساله میشنای که کمی متأخرتر است، یعنی ماکوت، استناد کنیم، نحوه کتک زدن در کنیسه‌ها به این صورت بود که معمولاً از تسمه‌ای از چرم گوساله با تسمه‌های در هم تنیده استفاده می‌کردند.

و آنها ۲۶ ضربه به پشت و ۱۳ ضربه به سینه شما می‌زدند، تا جایی که ضارب می‌توانست شما را بزند. ابتدا لباس‌های فرد محکوم را درمی‌آوردند و سپس او را از دو طرف به ستون می‌بستند تا بتوانند از آن دو طرف او را بزنند. اکنون، ما همچنین می‌دانیم که این کار در واقع در این دوره، یعنی ۳۹ ضربه شلاق، انجام می‌شد.

البته، تثنیه می‌گوید، بیش از ۴۰ ضربه شلاق به فرد نزنید. و بنابراین، به عنوان حصاری در اطراف قانون برای اطمینان از اینکه آنها از ۴۰ ضربه تجاوز نکنند، حداکثر ۳۹ ضربه شلاق زدند. خب، پولس در دوم قرن‌تانیان ۱۱:۲۴ می‌گوید که آن ۳۹ ضربه شلاق را پنج بار دریافت کرد. چیزی که به ما نشان می‌دهد، همبستگی مداوم پولس با کنیسه است.

او به خدمت در کنیسه ادامه داد، اگرچه در برخی کنیسه‌ها او را دوست نداشتند و او را کتک می‌زدند. اما می‌توانیم به خاطر عیسی انتظار رنج جسمی داشته باشیم. اما آنچه عیسی در اینجا می‌گوید فراتر از مأموریت اولیه در جلیل است زیرا او فقط در مورد کنیسه‌ها صحبت نمی‌کند.

او می‌گوید که خدا به شاگردانش قدرت خواهد داد تا در مقابل غیریهودیان صحبت کنند. به یاد داشته باشید، آنها به هیچ وجه به غیریهودیان نخواهند رفت. بنابراین، این نوشته متی، بخش بیشتری از این مطلب را از جاهای دیگر تعلیمات عیسی ثبت کرده و اینجا قرار داده است زیرا او در مورد این مأموریت به ما می‌گوید.

مأموریت شاگردان الگویی برای مأموریت ما بود، زیرا ما نیز باید انتظار داشته باشیم که برای نام مسیح رنج بکشیم. حال، آن را تحریک نکنید. مشتاقانه به دنبال آن نباشید.

اما وقتی این اتفاق می افتد می توانیم شاد باشیم، اگرچه اعتراف می کنم وقتی به خاطر انجیل کتک خورده ام همیشه شاد نبوده ام. دردناک بوده است. اما به هر حال، خدا به شاگردان قدرت خواهد داد تا در مقابل غریبه‌های صحت کنند، آیات ۱۸-۲۰.

او از فرمانداران صحبت می کند. خب، این فقط پیلطس نیست. این فقط فرماندار یهودیه نیست.

این فراتر از یهودیه و مطمئناً فراتر از جلیل است، که به خودی خود تحت حاکمیت یک حاکم نبود. بلکه تحت حاکمیت یک حاکم، هیرودیس آنتیپاس، بود. ما همچنین می بینیم که آزار و اذیت گاهی اوقات خانواده‌ها را از هم جدا می کند.

حال، آن زمان به عنوان یک زمان بسیار وحشتناک در نظر گرفته می شد، و عهد عتیق در مورد آن صحبت می کند. یهودیان در میشنا سوته از آن به عنوان یک زمان خاص رنج یاد می کنند. حتی در سرزمین مقدس آزار و اذیت تا زمان بازگشت عیسی، فصل ۱۰ و آیه ۲۳، ادامه خواهد یافت.

یک ضرب‌المثل یهودی مشابه در مورد زمان آخر وجود داشت. سپس به وعده‌هایی برای جفادیدگان در آیات می‌رسیم. ما با جفا روبرو خواهیم شد، اما او به ما وعده‌هایی نیز می‌دهد. او در آیات ۲۶ و ۲۷-۳۳: ۱۰. ما را تشویق می‌کند که با شجاعت موعظه کنیم و از شرم نترسیم، زیرا خدا در نهایت ما را تبرئه خواهد کرد.

در آیه ۲۸، ما حتی نباید از کسانی که ما را به مرگ تهدید می‌کنند، بترسیم، زیرا خدا می‌داند و خدا مراقب ماست. این اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه در دستان خدا باشد. فصل ۱۰، آیات ۲۹-۳۱.

به حاکمیت خدا اعتماد کن، چه او از تو محافظت کند و چه بمیری. خدا هنوز وفادار است. خدا هنوز با توست.

او می‌گوید، مگر دو گنجشک به یک سنت فروخته نمی‌شوند؟ پدرت از گنجشک‌ها خبر دارد. او حتی از گنجشک‌ها هم مراقبت می‌کند. کلمه‌ای که اینجا سنت ترجمه شده، در آیه ۲۹ به معنی آساریون است.

این کمتر از یک شانزدهم دینار بود. معنی آن این است که کمتر از دستمزد یک ساعت یک کارگر معمولی است، شاید نیم ساعت دستمزد یک کارگر معمولی. معلمان یهودی موافق بودند که خدا مرگ هر پرنده‌ای را می‌داند یا حکم آن را صادر می‌کند.

و در اینجا، اگر خدا از گنجشک‌ها خبر دارد، چقدر بیشتر به ما اهمیت می‌دهد؟ آیه ۳۰. هر موی سر شما شمرده شده است. این یک عبارت رایج در عهد عتیق در مورد هر موی سر بود.

خداوند تک تک موهای سر ما را شماره گذاری کرده است، نه فقط برای آن‌هایی که موهای زیادی ندارند، بلکه حتی برای کسانی که موهای زیادی دارند، او تک تک موها را شماره گذاری کرده است. این کاملاً با دیدگاه یونانی در مورد سرنوشت یا بخت و اقبال متغیر متفاوت است، که در آن هرگز نمی‌دانید چه اتفاقی خواهد افتاد، پس بهتر است به آن عادت کنید. ما خدایی را که فقط هوس می‌کند، خدمت نمی‌کنیم.

ما خدایی را خدمت می‌کنیم که ما را دوست دارد و می‌داند که او همه چیز را تحت کنترل دارد و می‌توانیم به او اعتماد کنیم. آیات ۳۲ و ۳۳. اگر او را اعتراف کنیم، او نیز ما را اعتراف خواهد کرد.

اگر او را انکار کنیم، او ما را انکار خواهد کرد. می‌توانید استیفان را در فصل ۷ اعمال رسولان در نظر بگیرید، جایی که استیفان سنگسار می‌شود و افرادی که استیفان را سنگسار می‌کنند، لباس‌های خود را درمی‌آورند.

، کاری که مردم گاهی اوقات برای فعالیت‌های ورزشی انجام می‌دهند، اما معمولاً وقتی کسی را اعدام می‌کنید ، آنها را درمی‌آورید . ضمناً، لوقا این را گزارش می‌دهد

او دارد چیزی در مورد درآوردن لباس‌هایشان به ما می‌گوید . شاید لوقا سعی دارد چیزی در مورد اینکه چه کسی واقعاً گناهکار است به ما بگوید . معمولاً، طبق سنت یهود، کسی که محکوم می‌شد باید می‌گفت : باشد که مرگ من کفاره همه گناهانم باشد، اما استیفان به گناهان خود اعتراف نمی‌کند، بلکه به گناهان آنها اعتراف می‌کند .

پروردگارا، این گناه را به گردن من نینداز . بلکه در آن متن درباره استیفان، او پسر انسان را می‌بیند که در مقابل پدر ایستاده است . چرا او ایستاده است؟ این حالت یک قاضی در حال صدور حکم یا شاهد در یک محاکمه بود .

عیسی آنجاست تا حقانیت را ثابت کند . کسانی که واقعاً در پیشگاه خدا محاکمه می‌شوند، همان کسانی هستند که شاهدان دروغین هستند و به ناحق استیفان را سنگسار می‌کنند . ما داستان‌های یهودی از شهیدانی داریم که از سازش با ایمان خود امتناع ورزیدند، و بنابراین این قابل درک است

قرار نیست ایمانت را به خطر بیندازی . معمولاً این ایمان به خدا بود، اعتراف به ایمان به خدا . اینجا، مربوط به اعتراف به ایمان به عیسی است که دوباره به عنوان یک موجود الهی به تصویر کشیده شده است

در آیات ۳۴ تا ۳۹ از باب ۱۰، می‌بینیم که هیچ چیز دیگری نباید با فداکاری ما برای عیسی برابری کند . عیسی بر همه چیز مقدم است . در آیات ۳۴ تا ۳۶، درباره مخالفت خانواده می‌خوانیم

زوج‌های جوان معمولاً با خانواده‌ی مرد می‌ماندند، به همین دلیل است که ما در مورد عروس و مادرشوهر می‌خوانیم زیرا این رایج‌ترین ترتیبی بود که آنها در یک خانه با هم بودند . میکاه ۷:۶ از دوران رنج و جدایی خانوادگی قبل از احیای اسرائیل صحبت می‌کند . میشنا سوتاه ۹:۱۵، یک سنت یهودی، این ایده را بسط می‌دهد و می‌گوید که شما حتی نمی‌توانید قبل از پایان، در طول دوره‌ی مصیبت نهایی، رنج عظیم خانواده‌ها، به اعضای خانواده اعتماد کنید .

عیسی در آیه ۳۷ به ما نشان می‌دهد که خودش از تأیید خانواده‌مان مهم‌تر است . لوقا می‌گوید که شما باید، در مقایسه با عیسی از پدر و مادر و اعضای خانواده‌تان متنفر باشید، اما بدیهی است که این اغراق است زیرا شما قادر نخواهید بود آنها را دوست داشته باشید . شما قادر نخواهید بود آنها را دوست داشته باشید

یعنی شما آنها را کمتر دوست دارید . هیچ چیز نباید با عشق ما به عیسی و وفاداری ما به عیسی قابل مقایسه باشد . اما ما از آموزه‌های دیگر عیسی می‌دانیم که، می‌دانید، تناقضی در نحوه کنار هم قرار دادن آموزه‌ها وجود دارد .

ما از دیگر آموزه‌های عیسی می‌دانیم که او از ما می‌خواهد خانواده‌هایمان را دوست داشته باشیم، اما هیچ چیز نمی‌تواند با عشق ما به عیسی قابل مقایسه باشد . برخی از فرزندان گفتند، خب، شما باید اول من را دوست داشته باشید چون من معلم شما هستم . اما هیچ کس در مقایسه با او از نفرت از والدین صحبت نکرد .

فقط خدا آن قانون را، حتی به طور اغراق‌آمیزی، تأیید کرد . اما او ادامه می‌دهد، نه فقط خانواده، بلکه شما باید مرا دوست داشته باشید، آیات ۳۸ و ۳۹، بیشتر از جان خودتان . شما باید صلیب را حمل کنید و از من پیروی کنید .

خب، حمل صلیب و دنبال کردن او چه معنایی دارد؟ وقتی مردم را به صلیب می کشیدند، لباس هایشان را درمی آوردند، کتکشان می زدند و سپس مجبورشان می کردند که تیر افقی صلیبشان را تا محل اعدامشان حمل کنند، معمولاً در میان جمعیتی که زوزه می کشیدند و مسخره می کردند. همانطور که شما در مسیر مرگتان در حالی که ابزار اعدام خودتان را حمل می کردید، با شرمندگی برهنه و مورد تمسخر اطرافیان، عیسی گفت، من به آنجا می روم. اگر می خواهید از من پیروی کنید، باید تا صلیب از من پیروی کنید

روایات به ما نشان می دهند که او با ما صبور است. او دلسوز است. اما در آموزه هایش، استانداردها را پایین نمی آورد.

ما می دانیم از ما چه انتظاری می رود، و اگر او را بیش از هر چیز دیگری دوست داشته باشیم، او می تواند قدرت انجام این کار را به ما بدهد. فصل ۱۰، آیات ۴۰ تا ۴۲، تجلیل از نمایندگان مسیح. نحوه برخورد شما با یک نماینده، نحوه برخورد با یک پیام رسان، نحوه برخورد با یک منادی و نحوه برخورد با سفیران در آن زمان، منعکس کننده نحوه برخورد با فرستنده بود.

اگر شما یک پیام رسان را تحقیر می کردید، به این ترتیب کسی را که او را فرستاده بود، تحقیر می کردید. اگر به پیام رسان احترام می گذاشتید، خب، به کسی که او را فرستاده بود، احترام می گذاشتید. و ما این را در خروج و همچنین در اول سموئیل می بینیم، جایی که موسی می گوید کاری که آنها با موسی کردند، شما با من نکردید، بلکه با خداوند کردید.

یا در اول سموئیل ۸، جایی که خدا می گوید، این تو نیستی که رد کردی، بلکه من، سموئیل. مهمان نوازی. خب، ما قبلاً در متی فصل ۱۰ در مورد آن خوانده ایم.

وقتی به شهری می روید، به مهمان نوازی آنها اعتماد کنید. بگذارید کسی شما را به خانه اش ببرد، و اگر شما را پذیرفت، همانجا بمانید. این به مهمان نوازی آنها بستگی دارد.

فصل ۱۰ و آیه ۱۱. حال، معمولاً در آن فرهنگ، مهمان نوازی می توانست گاهی تا سه هفته طول بکشد، نه بیشتر از آن. اما مهمان نوازی در آن فرهنگ بیشتر از برخی فرهنگ های دیگر بود.

اگر به ایالات متحده سفر کرده اید، یا اگر اهل ایالات متحده هستید، می دانید که ایالات متحده مهمان نوازترین فرهنگ ها را ندارد. اما در واقع، در گذشته و در مناطق روستایی تر، معمولاً مهمان نوازی بیشتری وجود داشته است، زیرا شما مردم را بهتر می شناسید، احتمال کمتری وجود دارد، کمتر فکر می کنید که کسی قصد آزار و اذیت شما را دارد، یا هر چیز دیگری. اما مهمان نوازی در بسیاری از فرهنگ ها یک ارزش است.

این یک ارزش در سراسر جهان مدیترانه باستان بود. در یهودیت باستان نیز یک ارزش بود. و می شد به این اعتماد کرد.

شما این را در متی فصل ۲۵ نیز می بینید. خب، همانطور که خدا به لشکر ایلیا، بیوه زن صرغه، پاداش داد و حتی پسرش را بزرگ کرد، و به لشکر الیشع، زن شونمی، پاداش داد و پسرش را بزرگ کرد. او می گوید، اگر آنها تو را بپذیرند، مرا نیز بپذیرفته اند.

اگر به نام یک مرید حتی یک فنجان آب سرد به شما بدهند، همین کافی است. گاهی اوقات دهقانان همین کافی است. اگر هر چه در توان دارند به شما بدهند، پاداش خود را از دست نخواهند داد.

این فقط عمل ایمان بود، بخشیدن آنچه در توان داشتند، و با مهمان‌نوازی از پیام‌آوران انجیل استقبال کردند. زیرا افرادی که با پیام مخالف بودند، معمولاً پیام‌آوران را نمی‌پذیرفتند. اما افرادی که آنها را با مهمان‌نوازی پذیرفتند، معمولاً افرادی بودند که پیامی را که آنها آورده بودند پذیرفتند و بنابراین پیام‌آوران را پذیرفتند.

فصل یازدهم با تردیدهای یک مرد خدا آغاز می‌شود. در فصل دهم درباره برخی از مأمورانی می‌خوانیم که رد شدند. خب، به کسی می‌رسیم که قطعاً رد شد، یحیی تعمیددهنده.

او توسط بسیاری از مردم پذیرفته شد، اما در نهایت به زندان افتاد. و زندانی که اینجا از آن صحبت می‌شود، ما از یوسفوس می‌دانیم، قلعه ماکائروس در پیریه است. خب، آن طرف اردن است.

یوحنا درباره کارهای عیسی شنید، و همان موقع بود که شک کرد، فصل ۱۱ و آیه ۳. حال این ممکن است ما را متعجب کند. یوحنا وقتی برای اولین بار عیسی را ملاقات کرد شک نکرد. او وقتی درباره کارهای عیسی شنید شک کرد.

چه چیزی مؤثر است؟ شفاها؟ جن‌گیری‌ها؟ بنابراین، در متی ۱۱، آیات ۲ تا ۶، در مورد اعتماد به نشانه‌های پادشاهی خدا می‌آموزیم. در آیات ۱۱، ۲ و ۳ در مورد زیر سوال بردن عیسی مسیح می‌خوانیم. او درباره اعمال عیسی شنید. آن موقع بود که زیر سوال برد.

و ما قطعاً این را در فرهنگ غرب نیز داریم. دانشگاهیان غربی اعمال عیسی را زیر سوال می‌برند. ما قبلاً در مورد دیوید فریدریش اشتراوس صحبت کردیم که فکر می‌کرد این معجزات افسانه هستند.

پیش‌فرض‌ها. دیوید هیوم گفت که خب، واقعاً معجزه نمی‌تواند وجود داشته باشد. و بنابراین، با پیروی از پیش‌فرض‌های دیوید هیوم، من قبلاً در مورد دیوید هیوم صحبت کردم.

بعضی‌ها ممکن است بگویند حالا که او مرده است، انتقاد از او منصفانه نیست. حق با شماست. پیش‌فرض‌ها مهم هستند.

بسیاری از مردم پیش‌فرض‌های هیوم را پذیرفته‌اند و بنابراین مسائل را فقط به عنوان تصادف، تشخیص اشتباه یا بهبود روان‌تنی توضیح می‌دهند. و برخی چیزها تصادفی هستند. برخی چیزها تشخیص اشتباه هستند. و برخی چیزهای روان‌تنی.

اما خدا شفا هم می‌دهد. و خدا می‌تواند از پس بعضی از آن چیزهای دیگر هم بریاید. منظورم این است که حتی اگر یک بیماری روان‌تنی باشد، باید بر آن بیماری غلبه کنید.

بنابراین، در هر صورت، اما برخی از شکاکان هر توضیح طبیعی ممکن را به یک توضیح الهی ترجیح می‌دهند، حتی اگر بهترین کاری که می‌توانند انجام دهند این باشد که بگویند، خب، من الان توضیحی برای آن ندارم اما می‌دانم که باید توضیحی وجود داشته باشد، و کسی باید یکی داشته باشد، و روزی باید یکی باشد. این اساساً به معنای گفتن این است که، من حرف شما را باور نخواهم کرد، مهم نیست چه باشد.

اما عیسی به شهادت شاهدان عینی استناد می‌کند. او می‌گوید، آنچه را که می‌بینید و می‌شنوید به یحیی بگویید. یحیی با عیسی است.

آنها برخی از این کارهایی را که عیسی انجام می‌داد، دیدند. حال، در مورد آنچه دیوید هیوم گفت، دیوید هیوم گفت، خب، باور نکنید. نمی‌توانید شاهدان را باور کنید.

به همین دلیل است که برخی از مردم امروزه شواهد بسیار بالایی برای هر نوع معجزه‌ای که اتفاق می‌افتد دارند. او تجربه انسانی یکسانی را در برابر معجزات مطرح کرد. واقعاً یکسان نیست، اما او این را در برابر شاهدان عینی مطرح کرد.

اما همانطور که می‌دانیم، همانطور که قبلاً در این دوره صحبت کردیم، صدها میلیون نفر ادعای شهادت دارند، و بسیاری از افراد با پیشینه غیر مسیحی نیز ادعای شهادت می‌کنند. بنابراین، اول از همه، عیسی به شفاهای مختلف اشاره می‌کند. آنچه را که دیده و شنیده‌اید به یوحنا بگویید.

در مورد این درمان‌های مختلف، از جمله نابینایی، برایش بگو. این یکی از مواردی است که او به آن اشاره می‌کند. خب، در فصل ۹، آیات ۲۷ و ۲۸، دو مرد نابینا را داشتیم که شفا یافتند.

من گزارش‌های زیادی از درمان نابینایی پیدا کردم. قبلاً در مورد آنها صحبت کردم. معلولین راه می‌روند.

خب، در باب ۹، آیات ۲ تا ۶، مثالی از آن وجود داشت. و من هم چند مثال از آن زدم، مثل لیزا لاریوس مثال‌هایی از پاک شدن جذام. من قبلاً مثالی از آن زدم، اما متی قبلاً در باب ۸، آیات ۲ و ۳، مثالی از آن را به ما داده است، جایی که جذامی نزد عیسی می‌آید، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک کنی.

عیسی می‌گوید من پاک خواهم شد. و ما امروز هم روایت‌هایی از آن داریم و در این لحظه یکی از آنها را ارائه خواهم داد. یکی از شاگردان من از مدرسه علمیه آزیری، ابی پرنباراج با شخصی به نام بارناباس مالتو، که در اصل باری مالتو بود، کار می‌کرد و همه در آن منطقه داستان را می‌دانستند.

باری مالتو یک شمن بود، اما جذامی شد و به دلیل جذامی شدن از روستایش بیرون رانده شد. روزی، دو نفر آمدند و برای باری مالتو دعا کردند، بلافاصله هیچ اتفاقی نیفتاد، اما همان شب او خوابی دید و در خواب فرشتگان دستان باری را لمس کردند و او از خواب بیدار شد، خود را کاملاً شفا یافته یافت، به روستا رفت و تمام روستا مسیح را پذیرفتند. و بنابراین، این البته در روستایی که دانش‌آموز من در آن کار می‌کرد، کاملاً شناخته شده است.

در روزهای اولیه جنبش آنجا، آنها جلساتی برای جذب نیرو داشتند و غیره، و نیمی از منطقه به مسیحیت گرویدند. اما او گفت که معجزات فقط در روزهای اولیه اتفاق می‌افتاد، پس از آن نیاز به تعلیم بود. اما این برای جلب توجه مردم به انجیل بسیار خوب بود.

خب، در مورد ناشنوایی، مثال‌های زیادی از آن داریم. قبلاً چند مثال از آن زدم، مثال‌هایی از موزامبیک و غیره. دوباره، زنده شدن مردگان را امروز داریم.

شما این را در متی فصل ۹ دارید. شما امروز هم نمونه‌هایی از آن را دارید. معمولاً روان‌تنی در نظر گرفته نمی‌شود، و من هم تعدادی از نمونه‌های آن را برای شما آورده‌ام. خب، فایده این معجزاتی که او برای یوحنا انجام می‌دهد چیست؟ او می‌گوید، تو این چیزها را دیده‌ای، این چیزها را شنیده‌ای، این چیزها را به یوحنا بگو.

اما زبانی که عیسی برای گفتن این موارد به یوحنا استفاده می‌کند، نشان می‌دهد که او این موارد را به طور تصادفی فهرست نمی‌کند، بلکه اینها نشانه‌های خاصی از پادشاهی هستند. عبارت عیسی در اینجا دو متن از

اشعیا را تداعی می‌کند. یکی اشعیا ۳۵، آیات ۵ و ۶ است. دیگری اشعیا ۶۱ و آیه ۱ است که در مورد بشارت دادن به فقرا است.

و این زبان، زمینه‌ی کتاب اشعیا را نیز تداعی می‌کند، با احیای تمام خلقت، که قبلاً در مورد آن صحبت کردم، بیابان‌هایی که با گل‌های سوسن شکوفا می‌شوند و غیره. نشانه‌های عیسی، معجزات عیسی فقط اعمال تصادفی نیستند، بلکه پیش‌درآمدی از پادشاهی خدا هستند. آنها موقتی هستند به این معنا که حتی اگر از مردگان برخیزیم، دیر یا زود دوباره در این عصر خواهیم مرد.

اما اینها نشانه‌های پادشاهی آینده هستند. چه معجزه خاصی دریافت کنید و چه نکنید، این واقعیت که خدا برای هر کسی معجزه‌ای انجام می‌دهد، برای همه ما دلگرمی است. این یادآوری وعده خدا برای جهان آینده برای همه ماست.

وقتی دیگر آهی نباشد، وقتی دیگر گریه‌ای نباشد، وقتی خدا هر اشکی را از چشمان ما پاک کند، و ما کاملاً احیا شویم. این نیز ایده‌ی پادشاهی است که از قبل وجود داشته، نه هنوز. پادشاهی، کمال آن نیست.

اما این ما را به آنچه او در آیه ۶ به یوحنا می‌گوید می‌رساند، عیسی مانع. پادشاهی ابتدا برای شکسته‌ها بود. عیسی ابتدا در میان شکسته‌ها آمد و در میان به حاشیه رانده‌شدگان خدمت کرد.

این برای بسیاری از مردم مانع بود. و باز هم، این همان چیزی است که به معنای این است که او بیماری‌های ما را بر خود گرفت. و او در مسیر صلیب گام نهاد.

اما عیسی نه تنها آنچه را که فریسیان انتظار داشتند، انجام نداد، نه تنها آنچه را که صدوقیان انتظار داشتند، بلکه حتی آنچه را که یحیی انتظار داشت نیز انجام نداد. چرا یحیی در این لحظه او را نشناخت؟ یحیی به درستی فهمیده بود که عیسی قرار است با روح القدس و آتش تعمید دهد. اما آتش کجاست؟ یحیی نفهمید که دو آمدن وجود دارد.

همانطور که پولس در اول قرن‌تین ۱۳:۹ می‌گوید، ما تا حدی می‌دانیم، تا حدی نبوت می‌کنیم. هیچ‌کدام از ما تصویر کامل را نداریم جز خود خدا. بقیه را باید به او بسپاریم.

یحیی نمی‌دانست که چطور همه چیز قرار است با هم جور در بیاید. او می‌دانست که عیسی مرد خداست. او می‌دانست که چه او موعود باشد چه نباشد، عیسی حقیقت را به او خواهد گفت.

اما یوحنا می‌خواست بداند، زیرا یوحنا واقعاً مشتاق پادشاهی‌ای بود که ممکن بود قبل از اعدامش بیاید. و اعدام یوحنا خیلی زود اتفاق می‌افتاد. عیسی کارها را آنطور که مردم انتظار داشتند انجام نمی‌داد.

عیسی برای برخی مانع بود. و این همان چیزی است که در مورد پادشاهی خدا صدق می‌کند. ما انجیل را می‌خوانیم و چیزی عمیق‌تر از معجزات می‌یابیم.

با این حال، معجزات پیش‌درآمدی از پادشاهی هستند. معجزات چیزی جاودانه را به ما نشان می‌دهند هرچند معجزات در این زندگی خودشان جاودانه نیستند. اما ما قلب خدا را به شکلی عمیق‌تر در صلیب می‌بینیم.

زیرا صلیب به ما بهایی را که او برای دادن معجزات و هر موهبت دیگری پرداخت، نشان می‌دهد. و در صلیب، می‌بینیم که در زمان بزرگترین رنج، در زمان بزرگترین رنج، وقتی که به نظر می‌رسید معجزه‌ای وجود

ندارد، وقتی که به نظر می‌رسید همه چیز از هم پاشیده است، وقتی که به نظر می‌رسید بزرگترین هجو عدالت قابل تصور است، جایی که درست‌کارترین فرد تا به حال به صلیب کشیده شده و به عنوان یک جنایتکار محکوم شده است، خدا هنوز در کار بود. حتی در میان تاریکی، حتی در میان غم و اندوه، حتی در میان مرگ، خدا هنوز در کار بود تا اهداف خود را محقق کند.

و این یعنی ما می‌توانیم در هر شرایطی به او اعتماد کنیم. همانطور که بتسی تن بوم، قبل از مرگش در اردوگاه کار اجباری نازی‌ها، به خواهرش گفت، هیچ گودالی آنقدر عمیق نیست که خدا در آن عمیق‌تر نباشد. و این بخشی از پیام انجیل است.

اینکه حتی در بحبوحه رنج، خدا هنوز در حال کار است. خدا وعده‌ها و اهداف خود را محقق خواهد کرد. نشانه‌ها و معجزات وعده‌هایی برای این موضوع هستند، اما صلیب نیز وعده‌ای برای آن است.

چون ما می‌دانیم که در روز سوم چه اتفاقی افتاد. خب، عیسی، بعد از اینکه فرستادگان یحیی رفتند، درباره یحیی تعمید دهنده صحبت می‌کند. و می‌گوید، برای دیدن چه چیزی به بیابان رفتید؟ آیا برای دیدن فقط یک نی که از باد می‌لرزد، رفتید؟ خب، این زبان عهد عتیق خوب است.

نی چیزی ضعیف بود. چیزی بود که وقتی به آن نیاز داشتی نمی‌توانستی به آن تکیه کنی. اما همچنین، نی نشان روی سکه‌های هیروودیس آنتیپاس، حاکم جلیل، بود که یحیی را اعدام کرد.

بنابراین، ممکن است او در حال ایجاد یک تضاد باشد. او گفت، برای دیدن چه چیزی بیرون رفتید؟ کسی که لباس سلطنتی پوشیده بود؟ او، حالا می‌دانیم که او در حال ایجاد تضاد با هیروودیس آنتیپاس، پادشاه چهار دوره، است که خود را مانند یک پادشاه می‌پنداشت. او گفت، می‌دانید، آن افراد در کاخ‌های پادشاهان هستند.

اما من به شما می‌گویم، نه، یحیی یک پیامبر بود و فراتر از یک پیامبر. و اینجا جایی است که او از ملاکی ۳.۱ نقل قول می‌کند. مرقس نیازی به نقل این گفته ندارد زیرا آن را دریافته است، او فقط آیه را در جای دیگری نقل می‌کند. اما ملاکی ۳.۱. من پیام‌آور خود را پیش روی خود می‌بینم.

و البته ملاکی در ادامه درباره الیاس صحبت می‌کند که خواهد آمد و راه را برای روز خداوند، روز یهوه، آماده خواهد کرد. یحیی وعده کسی مانند الیاس را محقق می‌کند. ما این را قبلاً در متی ۳ دیدیم. بنابراین، در متی ۱۱:۱۴. اساساً عیسی می‌گوید که یحیی مانند الیاس است.

یحیی همان الیاس است. اما پادشاهی از یحیی بزرگتر است. خب، این چیز بدی در مورد یحیی نمی‌گوید.

بعضی‌ها این را توهین به جان تلقی کرده‌اند. اما در مقایسه‌های باستانی، گاهی اوقات می‌توانستند چیزی بد را با چیزی خوب مقایسه کنند. اما گاهی اوقات در مقایسه‌های باستانی، چیزی خوب را با چیزی بهتر مقایسه می‌کردند.

و آنها مخصوصاً این کار را می‌کردند تا واقعاً تأکید کنند که این چیز دیگر چقدر خوب بوده است. یحیی چیزی بیش از یک پیامبر است. یحیی از کسانی که پیش از او از زنان زاده شده‌اند، بزرگتر است.

اما کسانی که در پادشاهی هستند فقط از زنان متولد نشده‌اند. کسانی که در پادشاهی هستند چیزی بزرگتر دارند. عیسی در آیات ۱۶ تا ۱۹ شنوندگان در فرهنگ را با کودکان لوس مقایسه می‌کند.

این نسل را به چه چیزی تشبیه کنم؟ این یک ضرب‌المثل رایج یهودی بود. این نسل را به چه چیزی تشبیه کنم؟ خب، اینها مثل بچه‌هایی هستند که می‌گویند، خب، ما داریم فلوت می‌زنیم. شما باید برقصید

و حالا ما داریم نوحه می‌خوانیم، پس شما هم باید نوحه بخوانید. به عبارت دیگر، با ما همراه باشید. و اگر با ما همراه نباشید، ما خیلی ناراحت می‌شویم.

و آنها هر لحظه لحن خود را عوض می‌کنند. طوری رفتار می‌کنند که انگار مردم باید به روش متناقض آنها بنوازند. خب، جان با روشی زاهدانه‌تر آمد.

او نه می‌خورد و نه می‌نوشید، جز ملخ و عسل وحشی و آب. مردم می‌گفتند که او دیو دارد. خب، داشتن دیو، اگر می‌گویید یک پیامبر دیو دارد، این همان چیزی است که در مورد پیامبران دروغین گفتید.

بنابراین، مجازات انبیای دروغین در تثنیه ۱۳ چیست؟ مرگ. بنابراین آنها می‌گویند، یحیی مستحق مرگ است. در مورد عیسی چطور؟ عیسی در حالی آمد که می‌خورد و می‌نوشید.

اوه، یک مرد شکم‌پرست و شرابخوار. خب، این اشاره‌ای به تثنیه، فصل ۲۱ است. مجازات این کار، برای یک پسر سرکش که هم شکم‌پرست و هم شرابخوار است، چیست؟ مرگ.

بنابراین، او می‌گوید، شما مثل بچه‌های لوس هستید. خدا سعی کرد به یک طریق با شما صحبت کند، اما شما آن را نادیده گرفتید. خدا به روش دیگری با شما صحبت می‌کند، شما آن را به دلیل مخالف نادیده می‌گیرید.

شما به سادگی از توجه کردن به هر چیزی امتناع می‌کنید. و سپس او شروع به سوگواری برای شهرهای توبه نکرده می‌کند. حال، به خاطر داشته باشید که مانند عهد عتیق، گاهی اوقات این فقط یک روش شاعرانه برای اعلام داوری بود.

وقتی اشعیا برای سقوط موآب سوگواری می‌کند یا ارمیا برای سقوط بابل سوگواری می‌کند، لزوماً از آن ناراحت نیستند. اما در هر صورت، عیسی می‌تواند از آن ناراحت باشد زیرا می‌دانیم که چگونه برای اورشلیم گریه می‌کند و می‌گوید: «من شما را مانند مرغی که جوجه‌هایش را زیر بال‌هایش جمع می‌کند، جمع می‌کردم.» اما شهرهای توبه نکرده، او این مصیبت‌ها را علیه کفرناحوم، بیت‌صیدا و خورزین بیان می‌کند، که احتمالاً هیچ کس خارج از جلیل از آنها چیزی نشنیده بود.

و او می‌گوید که این شهرهای جلیلی سخت‌تر از صور، صیدون و سدوم داوری خواهند شد. او می‌گوید، ای کفرناحوم، آیا به آسمان صعود کرده‌ای؟ به هادس، به قلمرو مردگان، افکنده خواهی شد. حال، این عبارت اشعیا فصل ۱۴، آیات ۱۱ و ۱۲ را تداعی می‌کند، جایی که پادشاه بابل سعی داشت خدا باشد و ارواح مردگان. او را مسخره می‌کردند.

اینجا مثل کفرناحوم است، خب، تو سرافراز شده‌ای. تو فرصت‌های زیادی داشته‌ای، اما به جهنم رانده خواهی شد زیرا بر اساس نوری که به تو داده شده است، داوری خواهی شد. عیسی در آیات ۲۵ تا ۳۰ ادامه می‌دهد و مانند حکمت الهی صحبت می‌کند.

او می‌گوید این چیزها از خردمندان پنهان مانده است. فریسیان، بیشترشان، آن را نفهمیدند. صدوقیان آن را نفهمیدند.

بیشتر افراد تحصیل کرده این را نمی‌فهمیدند. حالا، در نظر داشته باشید، من مخالف تحصیل نیستم. منظورم این است که، بالاخره من یک استاد هستم.

من به دانشجویان دکترا و همچنین دانشجویان کارشناسی ارشد تدریس می‌کنم. بنابراین، لطفاً در نظر داشته باشید که به نظر من تحصیل خوب است. اما در امثال همچنین این سوال مطرح می‌شود که چرا برای خرید خرد، قیمتی در دست یک احمق وجود دارد؟ شما باید به اندازه کافی خرد داشته باشید تا بدانید با خرد چه کار کنید.

و به نظر من عاقلانه‌ترین کار این است که همه چیز را به خدا بسپاریم. وقتی خدا ناباور بودم، فکر می‌کردم، خیلی باهوشم. و وقتی فهمیدم که در این مورد اشتباه می‌کردم، در مورد مهم‌ترین چیز دنیا اشتباه می‌کردم. فهمیدم که عقلم مرا گمراه کرده است.

زیرا ترس از خداوند، آغاز حکمت است. و خدا همه چیز را می‌داند. خدا دانش بی‌نهایت و حکمت بی‌نهایت دارد.

مطمئناً عاقلانه‌ترین کار برای من این است که به او اعتماد کنم. و اگر کسی با این موضوع موافق نیست، امیدوارم حداقل بتواند به آن احترام بگذارد، زیرا می‌داند که من دلیل خوبی برای اعتماد به خدای بی‌نهایت دارم. آیا این عاقلانه‌ترین راه نیست؟ عیسی می‌گوید این چیزها از خردمندان پنهان مانده، اما به کودکان آشکار شده است.

به یاد دارید که او در متی ۱۸ گفت که باید مانند یک کودک کوچک شوید؟ به یاد دارید که متی فصل‌های ۷ و ۱۱ را که در مورد وابستگی به پدرمان صحبت می‌کند. همچنین در فصل ۱۱ و آیه ۲۷ می‌بینیم که عیسی ۶ تنها واسطه با پدر است.

این چیزها فقط از طریق عیسی و فقط در رابطه با عیسی آشکار می‌شوند. بنابراین، این فقط در انجیل یوحنا، در یوحنا ۱۴:۶، و فقط در اعمال رسولان ۴:۱۲ نیست. عیسی تنها واسطه با پدر در این مطالب است که در متی ۱۱ و لوقا باب ۱۰ آمده است. پیش از این، بن سیراخ در کتاب سیراخ می‌گوید، به من نزدیک شوید، حکمت را بیابید، یوغ حکمت را بپذیرید، او آرامش بزرگی فراهم می‌کند.

خب، یوغ‌ها معمولاً توسط حیوانات کشیده می‌شدند یا شاید اگر شما یک کشاورز بسیار فقیر بودید می‌توانستید یوغ را نیز حمل کنید. یوغ اغلب در رابطه با برده‌داری به صورت منفی استفاده می‌شد، اما گاهی اوقات به صورت مثبت نیز به کار می‌رفت. معلمان یهودی از یوغ پادشاهی یا یوغ تورات به صورت مثبت صحبت می‌کردند.

اما فقط خدا از آن صحبت می‌کند و در مورد تورات یا پادشاهی می‌گوید، این یوغ من است. یا حتی یوغ حکمت، این یوغ من است، آن را بر خود بگیرید. عیسی در اینجا به عنوان یک موجود الهی به تصویر کشیده می‌شود.

و عیسی می‌گوید، نزد من آیید و من به شما آرامش خواهم داد. درست مانند انجیل یوحنا، او اغلب می‌گوید، نزد من آیید. عیسی آرامش را ارائه می‌دهد.

و در اینجا از زبان فصل ۶ و آیه ۱۶ کتاب ارمیا نبی استفاده شده است. خدا می‌گوید، به راه راست بازگردید و برای جان‌های خود آرامش بیابید. عیسی می‌گوید، نزد من بیایید و من به شما آرامش خواهم داد، برای جان‌هایتان آرامش.

اما استراحت عیسی در این متن با تعریف استراحتی که فریسیان داشتند متفاوت است. از فصل بعد می‌توانیم ببینیم که عیسی با فریسیان اختلاف نظر دارد. آنها در مورد روش صحیح نگه داشتن سبت یک ایده دارند

.و عیسی در مورد معنای استراحت سبت نظر کاملاً متفاوتی دارد

.این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۱، متی ۱۰-۱۱ است